

سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری

همراه با

وظیفه فوری ما

فهرست :

سخنی کوتاه با خواننده
سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری
وظیفه فوری ما

سخنی کوتاه با خواننده

جزوه حاضر حاوی دو رساله از لنین است. رساله اول، «سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری»، که در سال ۱۹۰۵ نگاشته شده است، به خوبی نشان می دهد که چگونه انحرافات اس - آرها، این سوسیالیستهای خرده بورژوا، ریشه در تفکر نارودنیکی قدیمی روسیه و رویزیونیسیم اروپائی دارد. لنین انحرافات اس - آرها را برشمرده، درک آنها از ماهیت جنبش دهقانی و دید آنارشیستی آنها از انقلاب و نتایج آن را افشا می کند. از این گذشته او در این اثر، که یکی از آثار مهم اوست، دقیقاً وظایف انقلاب دمکراتیک در روسیه را روشن می سازد. اهمیت این اثر، خصوصاً از جهت تدقیق وظایف انقلاب دمکراتیک روسیه از دیدگاه لنین ما را بر آن داشت که به ترجمه آن اقدام کنیم. باشد که ترجمه این اثر به پویندگان راه رهایی طبقه کارگر در شناخت بهتر از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، اعم از آنانکه وضعیت فعلی ایران را به شرایط آن موقع روسیه نزدیک می بینند یا نمی بینند، یاری رساند.

ترجمه این اثر از متن سوئدی انجام شده و سپس با متن انگلیسی مقایسه گردیده است. اگر چه کوشش ما بر این بوده که بهترین ترجمه را از طریق انتخاب نزدیک ترین مفهوم از متون سوئدی و انگلیسی ارائه دهیم، ولی معتقد نیستیم که کار ما بدون نقص بوده است. برای درک بهتر مطلب، در آخر رساله توضیحاتی نیز درباره بعضی اسامی و ترمها آورده ایم.

رساله دوم، «وظیفه فوری ما»، قبلاً در نشریه «آذرخش» در خارج از کشور انتشار یافته بود که ما به دلیل پر ارزش و کمیاب بودنش، اقدام به تکثیر آن کرده ایم. در این اثر لنین لزوم تبدیل مبارزات پراکنده کارگران به مبارزه طبقاتی و نتیجتاً سیاسی طبقه کارگر از طریق سازماندهی این مبارزات و ایجاد انسجام تشکیلاتی نیروهای کارگری و ایجاد حزب مستقل انقلابی و همچنین کار آگاه گرانه در میان طبقه را متذکر می شود.

مسئول اتحادیه دانشجویان ایرانی در استکهلم

سوسیالیسم خرده بورژوایی و سوسیالیسم پرولتری [۱]

امروزه در میان آئین های سوسیالیستی گوناگون در اروپا، مارکسیسم غالب است و مبارزه برای برقراری نظام سوسیالیستی تقریباً تنها به شکل مبارزه طبقه کارگر تحت رهبری احزاب سوسیال دمکرات انجام می گیرد. ولی این غلبه کامل سوسیالیسم پرولتری که بر آموزشهای مارکسیسم استوار است، نه یکباره بلکه درست بعد از مبارزه ای طولانی علیه تمام آئین های منسوخ گوناگون، علیه سوسیالیسم خرده بورژوایی، آنارشیسم و غیره حاصل شد. حدود سی سال پیش از این، مارکسیسم حتی در آلمان هم، که در آن بینشهای انتقالی، آمیخته و اکلکتیستی [۲] بین سوسیالیسم خرده بورژوایی و سوسیالیسم پرولتری حاکم بود، تسلط نداشت. در کشورهای رومی، در فرانسه، اسپانیا و بلژیک، این پرودونیسیم [۳]، بلانکیسم [۴] و آنارشیسم بودند که در میان کارگران پیشرو بیشتر رایج بودند و این آئین ها، دیدگاههای خرده بورژواها، و نه پرولترها، را به وضوح بیان می کردند.

چه چیزی موجب این پیروزی سریع مارکسیسم در طول دهه های اخیر شده است؟ درستی دیدگاههای مارکسیستی هر چه بیشتر در جریان پیشرفت تمام جوامع کنونی، از نظر اقتصادی و همچنین سیاسی، از طریق تمام تجربه جنبش انقلابی و مبارزه طبقات تحت ستم تأیید شده است. اضمحلال خرده بورژوازی، دیر یا زود باعث نابودی اجتناب ناپذیر و همه جانبه پیشداوریهای خرده بورژوازی می گردید، در حالیکه رشد سرمایه داری و تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری بهترین تبلیغ [آزیتاسیون] برای ایده های سوسیالیسم پرولتری بودند.

طبیعتاً عقب ماندگی روسیه در اینکه آئین های فرتوت سوسیالیستی زمینه مستحکمی در کشور ما به دست آورند نقش داشته است. تمام تاریخ اندیشه انقلابی روسیه در ربع قرن گذشته، مبارزه مارکسیسم علیه سوسیالیسم خرده بورژوایی نارودنیک [۵] است. در حالیکه رشد سریع و موفقیت قابل ملاحظه جنبش کارگری روسیه پیروزی را حتی در روسیه هم از آن مارکسیسم کرده است، از جانب دیگر انکشاف جنبش بدون شک انقلابی دهقانی - به ویژه بعد از قیام مشهور دهقانی در اوکراین در سال ۱۹۰۲ [۶] - تا حدی به نارودنیسیم پیر و سست جان تازه ای داده است. تئوریهای نارودنیسیم قدیمی که به کمک اپورتونیسیم مد روز اروپائی (رویزیونیسیم، برنشتاینیسم [۷]، انتقاد از مارکس) تزئین شده است، تمام توشه اصلی ایدئولوژیکی به اصطلاح سوسیالیست رولوسیونرها [۸] را تشکیل می دهد. از این رو مسئله دهقانان در مناظره مارکسیستها هم با نارودنیکهای خالص و هم اس - آرها مسئله ای گرهی است.

نارودنیسیم تا حد معینی آئین جامع و منسجمی بود. نارودنیسیم سلطه سرمایه داری در روسیه، نقش کارگران کارخانه به عنوان مبارزان صف مقدم تمام پرولتاریا، و اهمیت انقلاب سیاسی و آزادی سیاسی بورژوایی را انکار نمود و یک انقلاب سوسیالیستی بلافاصله را که از کمون دهقانی با اقتصاد کشاورزی کوچکش سرچشمه گرفته باشد، موعظه کرد. اکنون از این تئوری منسجم بیش از تکه پاره هائی باقی نمانده است، ولی برای اینکه بحثهای امروزی را درست بفهمیم و برای اینکه نگذاریم این بحثها به جدالهای کم مایه پر سر و صدا تبدیل شوند، بایستی همیشه وجود ریشه های عمومی و پایه ای نارودنیک در اشتباهات اس - آرهایمان را به یاد بیاوریم.

نارودنیکها انسان آینده روسیه را در سیمای موژیک [دهقان روسی] می دیدند و این نقطه نظر دنباله اجتناب ناپذیر ایمان آنها به خصلت سوسیالیستی کمون دهقانی [۹] و عدم اعتقادشان به

آینده سرمایه داری بود. مارکسیستها کارگر را انسان آینده روسیه می دانستند و توسعه سرمایه داری روسیه، هم در کشاورزی و هم در صنعت هر چه بیشتر این نقطه نظر آنها را تأیید کرده است. جنبش کارگری روسیه امروزه موجودیت خود را تثبیت کرده است ولی در رابطه با جنبش دهقانی، دره ای که نارودنیسم و مارکسیسم را از هم جدا می سازد تا به امروز در **تفسیرات** مختلف آنها از این جنبش آشکار شده است. برای نارودنیستها جنبش دهقانی به معنی رد مارکسیسم است، این جنبشی است برای یک انقلاب مستقیم سوسیالیستی؛ این جنبش آزادی سیاسی بورژوائی را به رسمیت نمی شناسد و بر تولید کوچک - و نه بزرگ - کشاورزی استوار است. برای نارودنیستها جنبش دهقانی در یک کلام درست همان جنبش اصیل، واقعی و بلافاصله سوسیالیستی است. اجتناب ناپذیری چنین نتیجه گیریهایی را می توان کاملاً با ایمان نارودنیکی به کمون دهقانی و خصلت آنارشیستی نارودنیسم توضیح داد.

برای مارکسیستها جنبش دهقانی، جنبشی دمکراتیک - و نه سوسیالیستی - است. درست مثل بقیه کشورها، در روسیه هم جنبش دهقانی لزوماً متحد در انقلاب دمکراتیک است، که در محتوای اقتصادی و اجتماعی خویش بورژوائی می باشد. این انقلاب به هیچ وجه علیه بنیان نظم بورژوائی، علیه تولید کالائی، و یا علیه سرمایه سمت گیری ندارد. برعکس نوک حمله خود را علیه روابط کهنه رعیتی ماقبل سرمایه داری در روستا و علیه زمین داری اربابی به عنوان تکیه گاه اصلی تمام بقایای اصول سرواژ قرار می دهد. نتیجتاً پیروزی کامل جنبش دهقانی، سرمایه داری را از میان نخواهد برد، بلکه برعکس زمینه وسیعتری برای رشد آن به وجود آورده و رشد خالص سرمایه داری را تسریع کرده و تشدید خواهد کرد. پیروزی کامل قیام دهقانی تنها می تواند دژ مستحکمی برای جمهوری دمکراتیک بورژوائی باشد که در آن مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی برای اولین بار به خالص ترین شکلش رشد می یابد.

در واقع ما دو نقطه نظر متضاد داریم. برای هر کس که بخواد در عمق اختلافات اصولی اس - آرها و سوسیال دمکراتها وارد شود لازم است که درک روشنی از این دو نقطه نظر داشته باشد. طبق یک دیدگاه جنبش دهقانی جنبشی سوسیالیستی است و از دیدگاه دیگری جنبشی دمکراتیک - بورژوائی. از اینجا معلوم می شود که وقتی اس - آرهای ما برای صدمین بار (مثلاً در رولوسیونایا روسیا، شماره ۷۵) تکرار می کنند که مارکسیستهای ارتدکس مسئله دهقانان را «نادیده گرفته اند»، چه جهالتی از خود بروز می دهند. به چنین جهالتی تنها از یک طریق می توان برخورد کرد، از طریق تکرار مجدد ابتدائی ترین مفاهیم، از طریق تکرار نظرات قدیمی و همیشگی نارودنیکی، و از طریق نشان دادن صد باره و هزار باره اینکه اختلافات واقعی میان ما نه در تمایل یا عدم تمایل به در نظر گرفتن مسئله دهقانان، نه در به حساب آوردن یا نادیده گرفتن آن، بلکه در **ارزیابی متفاوت** از جنبش دهقانی فعلی و مسئله امروزه دهقانان در روسیه است. کسی که می گوید مارکسیستها مسئله دهقانان در روسیه را «نادیده می گیرند»، اولاً مطلقاً یک جاهل سیاسی است زیرا بعد از انتشار کتاب «اختلافات ما» پلخانف در بیش از بیست سال پیش، مارکسیستهای روسیه در تمام مهم ترین آثار خود قبل از هر چیز وظیفه توضیح نادرستی دیدگاه نارودنیستها در مورد مسئله دهقانان روسیه را، به عهده گرفته اند. ثانیاً کسی که می گوید مارکسیستها مسئله دهقانان را «نادیده می گیرند» ثابت می کند که می خواهد از ارزیابی کامل اختلاف نظرات واقعاً اصولی میان ما شانه خالی کند و از پاسخ دادن به این سؤالات که آیا جنبش دهقانی امروزی یک جنبش دمکراتیک - بورژوائی است یا نه و اینکه آیا این جنبش بطور عینی علیه بقایای سرواژ مبارزه می کند یا نه طفره رود. سوسیالیست رولوسیونرها هرگز به این سؤالات پاسخ روشن و دقیقی نداده اند و قادر هم نیستند بدهند، زیرا آنها بطور ناامید کننده ای میان نظرگاههای نارودنیکی قدیمی و مارکسیستی امروزی

در مورد مسئله دهقانان در روسیه دست و پا می زنند. مارکسیستها می گویند که اس - آر ها نقطه نظرات خرده بورژوازی را نمایندگی می کنند (ایدئولوگهای خرده بورژوازی هستند) و درست به این دلیل است که آنها نمی توانند خود را از توهمات خرده بورژوازی و تصورات نارودنیکی در ارزیابی جنبش دهقانی رهایی بخشند.

به این دلیل است که ما باید یکبار دیگر مسائل ابتدائی را تکرار کنیم. جنبش دهقانی امروزی در روسیه برای چه چیز مبارزه می کند؟ برای زمین و آزادی. پیروزی کامل این جنبش چه اهمیتی خواهد داشت؟ بعد از کسب آزادی، این جنبش سلطه اربابان و بوروکراتها را در دستگاه اجرائی دولتی از بین خواهد برد. وقتی زمین به دست آمد، املاک اربابان را به دهقانان خواهد داد. آیا کسب کامل ترین آزادی و سلب کامل مالکیت از اربابان، تولید کالائی را از میان خواهد برد؟ نه. آیا کسب کامل ترین آزادی و سلب کامل مالکیت از اربابان، کشاورزی فردی [خصوصی - م] دهقانان در زمینهای اشتراکی یا «سوسیالیستی شده» را از میان خواهد برد؟ نه. آیا کسب کامل ترین آزادی و سلب مالکیت کامل از اربابان، شکاف عمیقی که دهقان ثروتمند صاحب اسبان و گاوان متعدد را از خوش نشین و کارگر کشاورزی روزمزد جدا می کند، یعنی شکاف میان بورژوازی و پرولتاریای ده را از میان خواهد برد؟ نه. برعکس، هر چه بالاترین قشر اجتماعی (اربابان) بنیادی تر نبود گردد، جدایی طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا عمیقتر می شود. پیروزی کامل قیام دهقانی بطور عینی چه معنایی خواهد داشت؟ این پیروزی قطعاً به بقیای سرواژ خاتمه خواهد داد ولی به هیچ وجه نظام اقتصادی بورژوائی، یا سرمایه داری، و یا تقسیم جامعه به طبقات - به ثروتمند و فقیر، بورژوا و پرولتر - را نابود نخواهد کرد. چرا جنبش دهقانی امروزی یک جنبش دمکراتیک - بورژوائی است؟ زیرا این جنبش سلطه اربابان زمین و بوروکراتها را از میان برمی دارد و یک نظام اجتماعی دمکراتیک بدون تغییر در بنیادهای بورژوائی این جامعه دمکراتیک و بدون لغو سلطه سرمایه، بنا می کند. یک کارگر آگاه، یک سوسیالیست چگونه باید به جنبش دهقانی امروزی برخورد کند؟ او باید با انرژی هر چه تمام تر از این جنبش پشتیبانی کرده و به دهقانان کمک کند تا سلطه اربابان و بوروکراتها را بطور قطعی به دور افکنند. ولی او در عین حال باید برای دهقانان توضیح دهد که تنها سرنگونی سلطه اربابان و بوروکراتها کافی نیست. در همین حین باید خود را برای سرنگونی سلطه سرمایه و قدرت بورژوازی آماده کرد و بدین منظور باید بدون تأخیر آئین کامل سوسیالیستی، یعنی مارکسیستی را آموخت، پرولتاریای ده را برای مبارزه علیه بورژوازی دهقانی و تمام بورژوازی روس متحد کرد، آنها را به هم پیوند داد و سازماندهی نمود. آیا کارگری که آگاهی طبقاتی دارد می تواند مبارزه دمکراتیک را بخاطر مبارزه سوسیالیستی و یا مبارزه سوسیالیستی را بخاطر مبارزه دمکراتیک فراموش کند؟ نه. کارگری که آگاهی طبقاتی دارد، درست به این دلیل که رابطه بین مبارزه دمکراتیک و مبارزه سوسیالیستی را درک می کند، خود را سوسیال دمکرات می نامد. او می داند که هیچ راه دیگری جز راه دمکراسی و آزادی سیاسی برای رسیدن به سوسیالیسم وجود ندارد. به این دلیل او برای رسیدن به هدف نهایی - یعنی سوسیالیسم - برای یک دمکراتیسم کامل و پیگیر مبارزه می کند. چرا شرایط مبارزه دمکراتیک و سوسیالیستی متفاوتند؟ زیرا کارگران لزوماً متحدین مختلفی در هر یک از این مبارزات دارند. مبارزه دمکراتیک را کارگران همراه با بخشی از بورژوازی، خصوصاً خرده بورژوازی به پیش می برند و مبارزه سوسیالیستی را کارگران علیه تمام بورژوازی به پیش می رانند. مبارزه علیه ارباب و بوروکرات می تواند و باید به همراه تمام دهقانان، حتی دهقانان مرفه و میانه حال انجام شود. از سوی دیگر مبارزه علیه بورژوازی و به همین ترتیب

علیه دهقانان مرفه نیز، تنها همراه با پرولتاریای ده است که می تواند به نحو شایسته صورت پذیرد.

اگر ما تمام این ابتدائی ترین حقایق مارکسیسم را به یاد داشته باشیم، حقایقی که اس - آر ها همیشه ترجیح می دهند از آنها اجتناب ورزند، آن وقت ارزیابی «آخرین» اعتراضات و مخالفت‌هایی که آنها علیه مارکسیسم اقامه می کنند مشکل نخواهد بود، اعتراضاتی نظیر این:

رولوسیونایا روسیا (شماره ۷۵) فریاد می زند: «چرا لازم است که اول از دهقانان در کل علیه اربابان و بعد (یعنی همزمان) از پرولتاریا علیه دهقانان در کل پشتیبانی کرد، بجای آنکه یکباره از پرولتاریا علیه اربابان پشتیبانی نمود؛ و این چه ربطی به مارکسیسم دارد؟ فقط خدا می داند.» این ابتدائی ترین و به طرز بچه گانه ای ساده لوحانه ترین نقطه نظر آنارشیسم است. بشریت قرن‌ها و حتی هزاران سال رؤیای از بین بردن «یکباره» همه انواع استثمار را داشته است. ولی این رؤیاها همچنان به صورت رؤیا باقی ماندند تا زمانی که میلیون‌ها استثمارشونده در تمام جهان برای یک مبارزه پیگیر، استوار و همه جانبه و برای تغییر جامعه سرمایه داری در مسیر تکامل طبیعی آن، متحد شدند. زمانی که سوسیالیسم علمی مارکس ضرورت تغییر جامعه را به مبارزه طبقه معینی گره زد، برای اولین بار رؤیاهای سوسیالیستی به مبارزه سوسیالیستی میلیون‌ها انسان تبدیل شدند. خارج از مبارزه طبقاتی، سوسیالیسم یک عبارت پوچ و یک رؤیای ساده لوحانه است. و در روسیه ما شاهد دو نوع مختلف مبارزه که به وسیله دو نیروی اجتماعی متفاوت انجام می شود هستیم. پرولتاریا علیه بورژوازی، هر جایی که روابط تولیدی سرمایه داری وجود داشته باشد (که وجود دارد و - برای اطلاع اس - آر های خودمان - حتی در کمونهای دهقانی یعنی در زمین‌هایی هم که طبق تعبیر آنها صد درصد «سوسیالیستی» شده) می جنگد. دهقانان به عنوان قشری از خرده مالکان و خرده بورژواها، علیه تمام بقایای سرواژ، علیه اربابان و بوروکراتها مبارزه می کنند. تنها کسانی که از اقتصاد سیاسی و تاریخ انقلابات جهانی کاملا ناآگاه هستند، نمی توانند میان این دو جنگ متفاوت و با جهت های گوناگون اجتماعی فرق بگذارند. چشمهای خود را به کمک لغت «یکباره» در مقابل اختلاف میان این دو جنگ بستن، به معنی سر خود را در برف فرو کردن و فاصله گرفتن از هر تحلیل واقعیت است.

اس - آر ها که انسجام نظرات نارودنیکی قدیمی را از دست داده اند، حتی بسیاری از آموزشهای نارودنیکیها را هم فراموش کرده‌اند. رولوسیونایا روسیا در همانجا می نویسد: «آقای لنین با پشتیبانی از دهقانان برای سلب مالکیت از اربابان زمین ناآگاهانه به برقراری یک اقتصاد خرده بورژوائی بجای اقتصاد نابود شده و به شکلهای کم و بیش توسعه یافته کشاورزی سرمایه داری کمک می کند. آیا این یک گام به پس از نقطه نظرات مارکسیسم ارتدکس نیست؟»

آقایان شما باید خجالت بکشید! چرا شما آقای و.و. خودتان را فراموش کرده‌اید؟ کتاب «سرنوشت سرمایه داری» او و «طرحها»ی [۱۰] نیکولای - ان و بقیه منابع عقلی خود را ورق بزنید. آن وقت به یاد خواهید آورد که کشاورزی زمینهای اربابی در روسیه ترکیبی از شیوه‌های سرمایه داری و سرواژ است. آن وقت خواهید فهمید که نظام اقتصادی مبتنی بر اجاره کارگر وجود دارد که باقی مانده مستقیم نظام بیگاری است. اگر شما به خود زحمت بدهید و به کتاب ارتدکس مارکسیستی ای مثلا جلد سوم «سرمایه» مراجعه کنید، خواهید فهمید که نظام بیگاری در هیچ جایی جز از طریق کشاورزی خرده بورژوائی دهقانی توسعه نیافته و هرگز هم نمی توانسته توسعه بیابد به کشاورزی سرمایه داری تبدیل شود [۱۱]. شما در کوشش تان برای بر باد دادن مارکسیسم به شیوه‌های بسیار عقب مانده‌ای متوسل می شوید، به شیوه‌هایی که مدت‌ها پیش افشا شده‌اند؛ شما این برداشت فوق ساده گرایی را که تولید بزرگ کشاورزی مبتنی بر

نظام بیگاری مستقیماً ناشی از تولید بزرگ کشاورزی سرمایه داری است، به مارکسیسم نسبت می دهید! شما چنین استدلال می کنید که چون بازده املاک اربابان بیشتر از بازده مزارع دهقانان است، پس سلب مالکیت از اربابان یک گام به پس است. این طرز استدلال یک بچه مدرسه کلاس چهارم است. کمی فکر کنید آقایان: آیا جدا کردن زمینهای کم محصول دهقانان از زمینهای پرمحصول اربابان در دوران لغو اصول سرواژ «یک گام به پس» نبود؟

اقتصاد زمینداری بزرگ امروزی در روسیه خصوصیات سرمایه داری و سرواژ را با هم ترکیب می کند. امروز مبارزه دهقانان علیه اربابان، بطور عینی مبارزه‌ای علیه بقایای سرواژ است. با این حال، کوشش برای آنکه همه حالات خاص را شمرده و با ترازوی داروخانه دقیقاً وزن کنیم تا بفهمیم که کجا مالکیت سرواژ واقعاً تمام می شود و سرمایه داری خالص به میدان می آید، به معنی آنست که پدانتیسم [۱۲] خود را به مارکسیسم نسبت دهیم. وقتی که ما چیزی را از مغازه می خریم، نمی توانیم حساب کنیم که کدام قسمت قیمت ارزش - کار است، کدام قسمت کلاهبرداری است و غیره. ولی آیا این به معنی نفی تئوری ارزش - کار است؟

اقتصاد زمینداری بزرگ امروزی در روسیه، ترکیبی از خصوصیات سرمایه داری و سرواژ است. این فقط پدانتیستها هستند که از این واقعیت چنین نتیجه گیری می کنند که ما در هر حالت خاص باید هر جنبه جزئی را بسنجیم، بشماریم و در دسته بندی اجتماعی خودش ثبت نمائیم. این فقط خیال پردازان هستند که از این واقعیت می توانند چنین نتیجه گیری کنند که تفاوت قائل شدن بین این دو جنگ اجتماعی، برای ما «غیرضروری» است. تنها نتیجه گیری درست این است که ما باید در برنامه مان و در تاکتیکهایمان مبارزه خالص پرولتاری علیه سرمایه داری را با مبارزه دمکراتیک عمومی (و مبارزه عام دهقانی) علیه سرواژ ترکیب کنیم.

هر چه خصوصیات سرمایه داری در کشاورزی نیمه فئودالی اربابی امروزی بیشتر توسعه یابد، لزوم سازماندهی مستقیم بلافاصله پرولتاریای ده بیشتر می شود، زیرا هر آنتاگونیسم خالص سرمایه داری یا پرولتاری، در هر جریان ضبط و توقیف ملک اربابان، هر چه سریعتر ظاهر می شود. هر چه جنبه‌های سرمایه دارانه در کشاورزی اربابی بیشتر بشود، ضبط دمکراتیک اموال اربابان با سرعت بیشتری یک مبارزه واقعی برای سوسیالیسم را برمی انگیزاند و نتیجتاً خطر ایده آل جلوه دادن تحولات دمکراتیک به کمک لغت «سوسیالیزه کردن» هر چه بیشتر می شود. این نتیجه ایست که از واقعیت مخلوط بودن روابط سرواژ و سرمایه داری در اقتصاد زمینداری بزرگ ناشی می شود.

بنابراین مبارزه خالص پرولتاری را باید با مبارزه عمومی دهقانی در هم آمیخت، ولی آنها هرگز نباید یکی گرفته شوند. باید از مبارزه عمومی دمکراتیک و مبارزه عمومی دهقانی پشتیبانی کرد، ولی بدون آنکه با این مبارزه غیرطبقاتی جوش خورد، بدون آنکه این مبارزه را با تکیه کلام «سوسیالیزه کردن» ایده آل جلوه داد، بدون آنکه برای یک لحظه لزوم سازماندهی پرولتاریای شهر و ده در یک حزب طبقاتی کاملاً مستقل، در حزب سوسیال دمکرات را فراموش کرد. این حزب در حالیکه از پیگیرترین دمکراسی به منتهای درجه پشتیبانی می کند، هرگز به خود اجازه نخواهد داد با رؤیایها و آزمایشات ارتجاعی «مساوات» در چارچوب نظام تولید کالائی، از راه انقلاب منحرف شود. مبارزه دهقانان علیه زمینداران بزرگ امروز انقلابیست؛ ضبط زمینهای زمینداران بزرگ در مرحله فعلی رشد سیاسی و اقتصادی، از همه جهات انقلابیست، و چنین اقدام دمکراتیک - انقلابی ای مورد پشتیبانی ما است. اما چنین اقدامی را «سوسیالیزه کردن» خواندن، خود و مردم را در مورد امکان مالکیت «متساوی» زمین تحت روابط اقتصادی کالائی فریب دادن، اینها تخیلات ارتجاعی خرده بورژوازی است و ما اینها را به سوسیال - ارتجاعیها محول می کنیم.

مندرج در «پرولتاری» شماره چهل و دو
۷ نوامبر (۲۵ اکتبر) ۱۹۰۵
مجموعه آثار لنین، جلد ۹

توضیحات:

- ۱- مقاله «سوسیالیسم خرده بورژوائی و سوسیالیسم پرولتری» در شماره ۹ روزنامه بلشویکی نوایا ژیزن در تاریخ ۱۰ (۲۳) نوامبر ۱۹۰۵ تجدیدچاپ شد.
- ۲- **اکلکتیستی** – تفکر غیرمستقلی که از تئوریه‌ها و بینش‌ها و شیوه‌های متفاوت و گاه متضاد بر اساس معیار معینی دستچین و در کنار هم قرار داده شده است. التقاطی.
- ۳- **پرودونیسیم** – منتسب به پ.ژ. پرودون (۱۸۶۵-۱۸۰۹)، او یک سوسیالیست خرده بورژوا و یک آنارشویست فرانسوی بود که علیرغم انتقاد از مالکیت بورژوازی بزرگ و دولت، مالکیت خصوصی را بطور اعم رد نمی‌کرد و رهائی از فقر، تبعیض، استثمار و دیگر نابرابریهای اجتماعی جامعه سرمایه داری را در لغو روابط سرمایه داری نمی‌دانست.
- ۴- **بلانکیسم** – جریانی در جنبش سوسیالیستی فرانسه است که توسط انقلابی استوار و خستگی ناپذیر، لوئی آگوست بلانکی (۱۸۸۱-۱۸۰۵) رهبری می‌شد. او نماینده سوسیالیسم تخیلی بود که رهائی بشریت از استثمار را نه از طریق مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بلکه از طریق توطئه یک اقلیت کوچک روشنفکر امکان پذیر می‌دانست.
- ۵- **نارودنیسم** – منتصب به نارودنیکها (خلقینون) است که یک جریان پوپولیستی خرده بورژوائی در جنبش انقلابی روسیه در سالهای ۱۸۷۰-۱۸۶۰ بود و توسعه روابط سرمایه داری را نفی می‌کرد و تنها نیروی انقلابی را دهقانان می‌شناخت.
- ۶- در اواخر ماه مارس و اوایل ماه آوریل سال ۱۹۰۲، شورش عظیمی توسط دهقانان پولتاوا علیه حاکم خارکوف در اوکراین به وقوع پیوست. علت این شورش وضع شدیداً خراب دهقانان بود که قحطی و گرسنگی آنها خرابتر کرده بود. دهقانان به زمینها و باغهای اربابان حمله کردند، مواد غذایی و لوازم زندگی آنها را ضبط کردند و خواستار تقسیم زمینهای اربابان شدند. این جنبش عاقبت به شدت سرکوب گشت.
- ۷- **برنشتاینیسم** – جریان فرصت طلبانه در سوسیال دمکراسی بین المللی، که در اواخر قرن نوزدهم در آلمان ظاهر شد و نام خود را از ادوارد برنشتاین (۱۹۳۲-۱۸۵۰)، رویونیست و رهبر سوسیال دمکراسی آلمان و راست ترین جناح انترناسیونال دوم گرفت. برنشتاین علیه مبارزه انقلابی طبقه کارگر و دیکتاتوری پرولتاریا خرابکاری می‌کرد. او از همکاری میان پرولتاریا و بورژوازی و شعار رسوای «جنبش همه چیز، هدف نهائی هیچ» دفاع می‌نمود، و این به آن معنی بود که مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم بایستی با مبارزه برای اصلاحات در چارچوب دولت بورژوائی عوض می‌شد.
- ۸- **سوسیالیست رولوسیونرها** (اس - آر‌ها) – یک حزب خرده بورژوائی بود که در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۲ در روسیه تشکیل شد و ارگان رسمیش «رولوسیونایا روسیا» (روسیه انقلابی) در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۰ و یک نشریه دیگر بود.
- ۹- **کمون دهقانی** – انجمن دهقانی در روسیه بود که سرفهای وابسته به زمین در آن جمع شده و به کمک ریش سفید کمون (و اغلب کشیش محل) کارهای عمومی را میان خود تقسیم می‌کردند.

کمون های دهقانی شکل ابتدائی کلکتیویسم بودند و غالباً در آنها از حرکت سیاسی و بحث سیاسی خبری نبود.

۱۰- و.و. - اسم مستعار و. وورونتسوف، نویسنده کتاب «سرنوشت سرمایه داری در روسیه»؛ نیکلای - ان - اسم مستعار ن. دانیلسن، نویسنده کتاب «طرحها درباره اقتصاد اجتماعی پس از اصلاحات ما» است. هر دو این نویسندگان از ایدئولوگهای نارودنیکس لیبرال در دهه های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ بودند.

۱۱- «سرمایه»، کارل مارکس، جلد سوم، فصل هفتاد و چهار، تکوین استثمار سرمایه داری در کشاورزی.

۱۲- **پدانتیست و پدانتیسم** - پدانتیست کسی است که سعی می کند قواعد کتابی و تئوریک خود و پیشداوریهای مجرد خود را مصراً بکار ببرد و پراتیک را با آن انطباق دهد، الگوساز و کپی بردار. این نوع تفکر را پدانتیسم می گویند.

وظیفه فوری ما [۱]

جنبش کارگری روسیه در حال حاضر در یک دوران گذار به سر می برد. آغاز شکوهمند سازمان های کارگری سوسیال دموکراتیک روسیه در مناطق غربی، سن پترزبورگ، مسکو، کیف و دیگر شهرها با تأسیس «حزب کارگری سوسیال دموکراتیک روسیه» (در بهار سال ۱۸۹۸) به پایان رسید. به نظر می رسد سوسیال دموکراسی روسیه با برداشتن این گام عظیم به پیش در حال حاضر همه توانش را برای یک مدت زمان معین مورد استفاده قرار داده و به کار پراکنده پیشین سازمانهای جداگانه محلی بازگشت نموده است. حزب موجودیت خود را از دست نداده، او فقط در خود فرو رفته تا نیرویش را جمع کند و امر اتحاد کلیه سوسیال دموکراتهای روس را بر اساس محکمی استوار نماید. تحقق بخشیدن بدین اتحاد، تدارک شکل متناسب برای آن، رهانیدن کامل خود از انزوای تنگ نظرانه محلی - این مبرمترین و نزدیکترین وظیفه سوسیال دموکراتهای روس است.

ما همگی در اینکه وظیفه ما سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا است وحدت نظر داریم. اما مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه، یا یک حرفه به تنهایی علیه کارفرما یا کارفرمایان خویش مبارزه کنند این مبارزه، مبارزه ای طبقاتی است؟ خیر. این فقط نطفه ضعیفی برای آن است. مبارزه کارگران آنگاه مبارزه طبقاتی می شود که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سراسر کشور آگاهی یابند که طبقه کارگر واحدی هستند، و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه کل طبقه سرمایه داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند. تنها زمانی که هر فرد کارگری آگاهی یابد که جزئی از کل طبقه کارگر است، تنها زمانی که این واقعیت را بفهمد که هر مبارزه کوچک روزمره اش علیه کارفرمایان منفرد و مأموران دولتی منفرد مبارزه علیه کل بورژوازی و علیه کل دولت است، تنها در چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است. «هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است» [۲] - این گفته مشهور مارکس را نبایستی چنین فهمید که هر مبارزه کارگران علیه کارفرمایان همیشه یک مبارزه سیاسی خواهد بود. این گفته بایستی چنین فهمیده شود که مبارزه کارگران علیه سرمایه داران ضرورتاً تا آن اندازه که مبدل به مبارزه طبقاتی می شود، به همان اندازه مبارزه سیاسی می گردد. وظیفه سوسیال دموکراسی درست در این نهفته است که از طریق سازماندهی کارگران، از

طریق تبلیغ و ترویج در میان آنان، مبارزه خودانگیزه آنان را علیه سرکوبگران به مبارزه‌ای علیه همه طبقه، به مبارزه یک حزب مشخص سیاسی برای آرمانهای مشخص سیاسی و سوسیالیستی تبدیل نماید. یک چنین وظیفه‌ای تنها از طریق کار محلی نمی‌تواند انجام پذیرد. کار سوسیال دمکراتیک محلی ما تاکنون به سطح بالائی رسیده است. بذر ایده‌های سوسیال دمکراتیک در همه جای روسیه افشانده شده است؛ اعلامیه‌های کارگری - این اولین شکل ادبیات سوسیال دمکراتیک - هم اکنون برای همه کارگران روسیه، از پترزبورگ تا کراسنویارسک و از قفقاز تا اورال، آشنا هستند. کمبود کنونی ما همین وحدت بخشیدن به کلیه کارهای محلی در کار یک حزب واحد است. نقصان عمده ما، که برای رفع آن بایستی تمام نیروی خود را به کار گیریم، خصلت محدود و «آماتوری» [غیر حرفه‌ای] فعالیت محلی است. در اثر این خصلت آماتوری، بسیاری از تظاهرات جنبش کارگری در روسیه رویدادهایی صرفاً محلی باقی می‌مانند و تا حد زیادی اهمیت خود را بمثابة سرمشق تمامی سوسیال دمکراسی روسیه، به عنوان یک مرحله از کل جنبش کارگری روسیه از دست می‌دهند. در اثر این فعالیت آماتوری آگاهی بر اشتراک منافع کارگران در سراسر روسیه به میزان کافی در میان آنها نفوذ نمی‌کند، [کارگران] مبارزه خود را به میزان کافی با افکار سوسیالیسم روسی و دمکراسی روسی پیوند نمی‌دهند، در اثر این فعالیت آماتوری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و علمی آشکارا در یک ارگان مرکزی مورد بحث قرار نمی‌گیرند، به طراحی یک برنامه حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی‌نمایند، بلکه در محافل مطالعاتی محدود ناپدید می‌گردند و یا به افراط بیش از حد در ویژگی‌های محلی و یا اتفاقی منتهی می‌شوند. ما از این فعالیت آماتوری دیگر سیر شده‌ایم! ما به اندازه کافی پخته هستیم تا به عمل مشترک، به تدوین یک برنامه حزبی مشترک، به بحث مشترک درباره تاکتیک و سازمان حزب خود گذار نماییم.

سوسیال دمکراسی روسیه کار بسیاری در انتقاد به تئوری‌های انقلابی و سوسیالیستی کهن انجام داده است؛ او خود را به نقد و تدوین تئوری محدود ننمود؛ او ثابت کرد که برنامه اش در هوا معلق نیست، بلکه با یک جنبش وسیع خود بخودی در میان خلق، یعنی در میان پرولتاریای کارخانه، تناسب دارد. فعلاً برای او هنوز قدم بسی مشکل، اما در عوض قدم بسیار مهم بعدی باقی می‌ماند: اینکه سازمان این جنبش را منطبق با شرایط ما به وجود آورد. سوسیال دمکراسی به خدمتگزاری ساده به جنبش کارگری محدود نمی‌شود: سوسیال دمکراسی «تلفیق سوسیالیسم و جنبش کارگری» است (برای اینکه تعریف ک. کائوتسکی، که ایده‌های اصلی «مانیفست کمونیست» را بازگو می‌کند، به کار بریم)؛ این وظیفه سوسیال دمکراسی است که آرمانهای مشخص سوسیالیستی را به درون جنبش خودانگیزه کارگری منتقل نماید، آن را با اعتقادات سوسیالیستی که باید بر زمینه علم مدرن استوار باشند، پیوند دهد، آن را با یک مبارزه منظم سیاسی برای دمکراسی به عنوان یک وسیله جهت تحقق بخشیدن به سوسیالیسم پیوند بزند، در یک کلام، این جنبش خودانگیزه را با فعالیت حزب انقلابی به صورت یک کل تجزیه ناپذیر ترکیب نماید. تاریخ سوسیالیسم و دمکراسی در اروپای غربی، تاریخ جنبش انقلابی روس، تجارب جنبش کارگری ما - اینها ماده‌ای است که باید بر آن تسلط یابیم تا سازمان هدفمند و تاکتیک هدفمندی برای حزب خویش به وجود آوریم. البته «تجزیه و تحلیل» این ماده باید مستقلاً انجام پذیرد، زیرا مدل آماده را هیچ کجا نخواهیم یافت: از یکسو جنبش کارگری روسیه در شرایط کاملاً متفاوتی نسبت به جنبش کارگری اروپای غربی به سر می‌برد، راه دادن هر گونه توهمی به خود در این باره بسیار خطرناک خواهد بود. از سوی دیگر سوسیال دمکراسی روسیه با احزاب انقلابی گذشته تفاوت بسیار مهمی دارد، آنچنان که ضرورت آموختن از

پیشگامان قدیمی فن انقلابی و مخفی در روسیه (ما این ضرورت را بدون هیچگونه تردیدی تأیید می کنیم)، به هیچ وجه این وظیفه ما را از میان نمی برد که آنان را نقادانه بررسی کنیم و سازمان خود را مستقلاً به وجود آوریم.

هنگام طرح این وظیفه، دو مسئله عمده با تأکید خاص بروز می کند: ۱- چگونه می توان ضرورت آزادی کامل برای فعالیت های محلی سوسیال دمکراتیک را با ضرورت تشکیل یک حزب واحد - و بنابراین دارای مرکزیت [سانترالیستی] - تلفیق نمود؟ سوسیال دمکراسی تمام نیرویش را از جنبش خود بخودی طبقه کارگر، که در مراکز مختلف صنعتی به صورتهای مختلف و در زمانهای مختلف تظاهر می یابد کسب می کند؛ فعالیت محلی سازمانهای سوسیال دمکراتیک بنیاد مجموعه فعالیت حزبی است. اما اگر این فعالیت «آماتورهای» منفرد باشد، اجازه نداریم اینگونه فعالیت را - اگر دقیق و جدی سخن بگوئیم - سوسیال دمکراتیک بنامیم، زیرا این دیگر سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی پرولتری نخواهد بود. ۲- چگونه می توان کوشش سوسیال دمکراسی را جهت تبدیل شدن به یک حزب انقلابی که مبارزه برای آزادی سیاسی را هدف عمده خویش می سازد، با این امر تلفیق دهیم که سوسیال دمکراسی پرداختن به توطئه های سیاسی را قاطعانه مردود می شمارد، که سوسیال دمکراسی مصممانه این را رد می کند که «کارگران را به باریکادها فراخواند» (مطابق نقل قول صحیح پ.ب. اکسلرود) یا به طور کلی تحمیل این یا آن «نقشه» به کارگران را برای حمله به حکومت که دسته ای از انقلابیون طراحی کرده باشند مردود می شمارد؟

سوسیال دمکراسی روسیه کاملاً حق دارد معتقد باشد که راه حل **تئوریک** این مسائل را ارائه کرده است؛ تأمل کردن روی این نکته، به مفهوم تکرار آن مسائلی خواهد بود که در مقاله «برنامه ما» گفته شده اند. اکنون مسئله بر سر راه حل **عملی** این مسائل است. یک چنین راه حلی نمی تواند توسط یک فرد یا یک گروه واحد داده شود؛ تنها فعالیت سازمان یافته کل سوسیال دمکراسی قادر به ارائه آن است. ما معتقدیم که در حال حاضر مبرم ترین وظیفه حل کردن این مسائل است، و اینکه به خاطر این مقصود باید **ایجاد یک ارگان حزبی منظم الانتشار و دارای ارتباط فشرده با همه گروههای محلی** را هدف فوری خود قرار دهیم. ما معتقدیم که تمام فعالیت سوسیال دمکراتها در سراسر دوران بعدی باید مصروف سازماندهی این امر گردد. بدون یک چنین ارگانی کار محلی فعالیت «آماتوری» کوتاه نظرانه باقی می ماند. تأسیس حزب، اگر نمایندگی راستین این حزب در یک نشریه مشخص سازماندهی نشود، عمدتاً حرف پوچی می ماند. آن مبارزه اقتصادی، که توسط یک ارگان مرکزی متحد نگردد، نمی تواند تبدیل به مبارزه **طبقاتی** همه پرولتاریای روس شود. رهبری مبارزه سیاسی، هنگامی که حزب به مثابه یک کل پیرامون همه مسائل مربوط به سیاست موضع نگیرد و مظاهر گوناگون مبارزه را هدایت ننماید، غیرممکن است. سازماندهی نیروهای انقلابی، منضبط کردنشان و بسط تکامل تکنیک انقلابی بدون طرح همه این مسائل در یک ارگان مرکزی، بدون تدارک جمعی اشکال و قواعد معین پیشبرد کارها، بدون برقراری مسئولیت هر عضو حزب در برابر مجموعه حزب - که از طریق ارگان مرکزی به وجود می آید - غیرممکن هستند.

هنگامی که ما از این ضرورت سخن می گوئیم که همه نیروهای حزب - همه نیروهای نویسندگی، همه توانائی های سازماندهی، همه وسائل مادی و غیره - را جهت تأسیس و هدایت صحیح یک ارگان مجموعه حزب تمرکز بخشیم، به هیچ وجه بدان نمی اندیشیم که انواع دیگر فعالیت، مثلاً تبلیغات محلی، تظاهرات، تحریم، پیگرد جاسوسان، کارزار سخت به ضد این یا آن نماینده بورژوازی و دولت، اعتصابات اعتراضی و از این قبیل را به دست فراموشی بسپاریم. برعکس، ما معتقدیم که همه انواع این فعالیتها بنیاد فعالیت حزب را تشکیل می دهند،

ولی بدون وحدتشان از طریق ارگان کل حزب همه این اشکال مبارزه انقلابی نه دهم اهمیت خود را از دست می دهند و به جمع آوری تجارب مشترک حزب، به ایجاد یک سنت حزبی و ادامه کاری حزبی رهنمون نمی گردند، ارگان حزبی نه تنها با این فعالیت رقابت نخواهد نمود، بلکه تأثیر عظیمی را در گسترش، تحکیم و سیستم بندی آن بجای خواهد گذاشت.

ضرورت تمرکز همه نیروها در خدمت سازماندهی یک ارگان حزبی منظم الانتشار و منظم التوزیع، ناشی از وضعیت ویژه سوسیال دمکراسی روسیه است، که با وضعیت سوسیال دمکراسی دیگر کشورهای اروپائی و احزاب کهن انقلابی روسیه تفاوت دارد. کارگران آلمان، فرانسه و غیره دارای وسائل بسیار دیگری به غیر از روزنامه، جهت انعکاس عمومی فعالیتهای خود و جهت سازماندهی جنبش هستند - فعالیت پارلمانی و تبلیغات انتخاباتی، گردهمائی های عمومی و شرکت در نهادهای عمومی محلی (شهری و روستائی)، فعالیت آشکار اتحادیه های (حرفه ها، اصناف) و مانند آن. در کشور ما - تا هنگامی که آزادی سیاسی را به چنگ نیاورده ایم - باید یک روزنامه انقلابی، که بدون آن در کشور ما هیچگونه سازماندهی همه جانبه کل جنبش کارگری ممکن نیست، به عنوان جانشین همه این وسائل، و واقعاً همه اینها، به خدمت گرفته شود. به توطئه چینی اعتقاد نداریم، ماجراجوئی های انقلابی منفرد را جهت سرنگونی دولت رد می کنیم؛ سخنان لیکنخت، یکی از پیش کسوتان سوسیال دمکراسی آلمان، بمثابه شعار عملی کارمان به کارمان می آید:

«Studieren, propagandieren, organisieren» - آموزش، تبلیغ، سازماندهی - و در محور این فعالیت می تواند و باید تنها ارگان حزبی باشد.

اما آیا سازماندهی یک چنین ارگانی ممکن و تحت چه شرایطی ممکن است برای اینکه به درستی و تا حدودی دائمی کار کند؟ در این مورد دفعه بعد سخن خواهیم گفت.

سال ۱۸۹۹

مجموعه آثار لنین، جلد ۴، ص ۲۲۰-۲۱۵

توضیحات

۱- لنین چهار مقاله «نامه ای به هیئت تحریریه»، «برنامه ما»، «وظیفه فوری ما» و «یک مسئله مبرم» را در سال ۱۸۹۹ برای روزنامه رابوچایا گازتا ارسال کرده بود ولی این مقالات در آن زمان به چاپ نرسیدند. نخستین چاپ این مقالات در سال ۱۹۲۵ انجام شد.

۲- کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست حزب کمونیست (آثار منتخب، جلد ۱، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۴۲-۴۳).

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com